

Anahita A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture Vol. No. 02, Dec 2015, pp 135-145	آناهیتا مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی شماره: 02 فصلنامه دسامبر 2015 میلادی، صص 135-145
---	---

Manifestation of Ethics and Advice in Shahnameh Ferdowsi

* Muhammad Safeer

Shahnameh is not only one of the most glorious epic work of Persian literature but this book is also a work of moral advice for the readers because moral contents with epic stories are also included in this book. Ferdowsi was a genius person and his life was full of love, affection, good values and respect. He reflected the human emotions in his beloved heroic characters. Shahnameh is a treasure of wisdom, knowledge, and ethics. Ferdowsi takes philosophical and moral result of any joyful or sad events. The poet, whether on his own or by the opinion of others gives advice regarding fear of God to philosophers, kings and common people too. Language purity and chastity are the specific qualities of Ferdowsi and Shahnameh is the example that no obscene word is seen in this book. The present article is review of moral content and advice in the stories of Shahnameh.

Key words: Ferdowsi ,Shahnameh, moral content

تجلی اخلاق و پند و اندرز در شاهنامه فردوسی

* محمد سفیر

چکیده

شاهنامه نه تنها یکی از شکوه مند ترین آثار حماسی ادب فارسی و یک سند پرارزش بر فرهنگ و تمدن غنی ایران زمین است بلکه این کتاب نزد خوانندگان یک اثر اخلاقی و پند و اندرز است که در کنار داستان های حماسی مطالب اخلاقی نیز در این کتاب مطرح شده است. فردوسی انسانی کامل و جان او سرشار از مهر و عاطفه، حسن خلق و بزرگواری است و همین عواطف لطیف انسانی خود را در شخصیت های پهلوانان محبوب خود دمیده است. شاهنامه گنجینه خرد، دانایی، اخلاق و پند و اندرز است. فردوسی از هر گونه حادثه شادی بخش یا غمبار نتیجه فلسفی و اخلاقی می گیرد. شاعر پند و اندرز هایی که در هر مورد چه از جانب خود و چه از اقوال دیگران راجع به خدا ترسی، داد جویی و عدالت گستری به سلاطین، بزرگان و خوانندگان می دهد. پاکی زبان و عفت لسان از خصایص و ویژگیهای خاص فردوسی است و شاهنامه شاهد آن است چون یک لفظ و یک عبارت مستهجن در این کتاب دیده نمی شود. در مقاله و تحقیق حاضر به بررسی مطالب اخلاقی و پند و اندرز در داستان های شاهنامه می پردازیم.

واژگان کلیدی: شاهنامه فردوسی، اخلاق، پند و اندرز، حماسه، داستان ها.

*مدیر و استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد.
msafeer@numl.edu.pk

مقدمه:

اخلاق و پند و اندرز یکی از موضوعات برجسته شاعران و ادیبان زبان فارسی بوده است و در این ضمن نویسندگان و شاعران برای تعلیم و تربیت مردم بسیار کوشیده اند و بسیاری از آثار خود را برای مطالب اخلاقی، پند و اندرز و تعلیم و تربیت از پادشاهان گرفته تا عامه مردم اختصاص داده اند. چون اخلاق از والا ترین گرایش های انسان است که شکوه و عظمت را در عالی ترین شکل آن آشکار می کند، زیرا در سایه اخلاق شخصیت حقیقی انسان ها شناخته می شود؛ از این روی بررسی و تحلیل مقوله های اخلاقی در متون معتبر فرهنگی اهمیت دارد و شاهنامه نیز همچنین کتابی است که مطالب اخلاقی و پند و اندرز زیادی دارد لذا می توان شاهنامه فردوسی را پند نامه فردوسی به حساب آورد. در مقاله حاضر با بررسی مقوله های مذکور، تنها در بخش وصایای مندرج در شاهنامه پرداخته ایم.

شاهنامه فردوسی بی گمان یکی از شکوه مند ترین یاد گارهای نبوغ و آموزش است و این اثر بزرگی ادبیات فارسی سراینده را در ردیف بزرگترین شاعران جهان جای می دهد. شاهنامه فردوسی در” توان آفرینش، ظرافت کار، شدت شور و شوق و علاقه و روشنگری کاملاً با هومر و دانته برابر است، در حالی که در تصورات و طرز کار و ترسیم لطیف ترین عاطفه ها و نیز وحشی ترین شور ها، عنصر درامی، درخشندگی رنگ، تخیل آرای، زیبایی و ظرافت احساس کم از شیکسپیر نیست.” (جعفر، انوری، 1375: 33)

شعر های فردوسی که خوشی آهنگشان وصف ناپذیر است. نمودار نیروی ژرف بینی و سرشاری توان توصیف کننده اوست. کتاب او مانند نگارستان بزرگی است. در قدرت، ظرافت، پاکی، روشنی، لطافت و از نظر “سبک و زبان شاهنامه با برجسته ترین نمونه های سروده یونانی همسنگ است.” (همان، 33)

استاد ابوالقاسم فردوسی شاعر بزرگ ایران و یکی از گویندگان مشهور عالم و از ستارگان درخشنده آسمان ادب فارسی و از مفاخر نامبردار ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت زندگی او مانند بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه ها و روایات مختلف آمیخته شده است. طبق کتاب تاریخ ادبیات نام او و نام پدرش در ترجمه البنداری که در حدود سال 620 هجری از شاهنامه به عربی شده “منصور بن حسن” و در تذکره الشعراء دولتشاه و آتشکده آذر “حسن بن اسحق بن شرف شاه” و در مجمع الفصحاء هدایت به شکل غلط و مغشوش (حسن بن اسحق بن شرف شاه محمد بن منصور بن فخر الدین احمد

بن حکیم مولانا فرخ) آمده و از این روایات متشنت می توان به قول البندرای که اقدمست بیشتر اعتماد کرد. کنیه و لقب شاعری او همه جا از قدیم ترین مآخذ یعنی تاریخ سیستان و چهار مقاله نظامی عروضی گرفته به بعد "ابوالقاسم فردوسی" آمده و درین تردیدی نیست. مولد او را نظامی عروضی قریه (باز) از ناحیه طابران طوس نوشته و دولت شاه سمرقندی قریه رزان طوس، و البته قول عروضی به سبب قدمت بیشتر باید مورد قبول قرار داد. (صفا، ج اول، 459)

سراسر شاهنامه درس انسانیت و اخلاق و فضیلت است. فردوسی در داستان ها از هر حادثه شادی بخش یا غمبار نتیجه فلسفی و اخلاقی می گیرد. به همه ما یاد می دهد که "جهان ناپایدار است، راز مرگ و زندگی را نتوان گشود همه راهها به مرگ می رسد. پس باید شاد زیست، و با دیگران نیکی کرد و با مردانگی و گردن فرازی جان سپرد و نام نیکی از خود بر جای نهاد." (ریاحی، 1375:323)

چنین گفت موبد که مردن به نام به از زنده، دشمن بدو شاد کام

(فردوسی، 1389:235)

مرگ به نام نیک بهتر از نام بلند است. در داستان کاموس کشانی فردوسی درباره نام اینگونه گفته است:

مرا مرگ خوشتر به نام بلند از این زیستن بر هراس و گزند

(فردوسی، 1389:444)

در داستان خاقان چین چنین می آید:

همی نام باید که ماند دراز نمائی همی کار چندین مساز

(همان، 481)

در داستان رستم و اسفندیار:

به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست

(همان، 867)

فکر انسان مبدا و منشای کردار، گفتار و رفتار اوست. شاهنامه فردوسی شاهد پاکی زبان و عفت لسان شاعر است. فردوسی “نخستین شاعر است که سخن خود را به عبارات ناشایست و کلمات ناپسند و زشت نیالوده است” (فروزانفر، 1380: 49) و در “تمام شاهنامه یک لفظ یا یک عبارت مستهجن دیده نمی شود. عفت طلبی فردوسی به اندازه ای است که در قضایایی هم که به اقتضای طبیعت بشری بی اختیار واقع می شود، رضا نمی دهد که پهلوانان او مغلوب نفس شده و از حدود مشروع تجاوز کرده باشند.” (هزاره فردوسی، 1362: 33)

چنانکه در قضیهٔ تهمینه که در دل شب در حالی که رستم خوابست به بالین او می رود و وجود خویش را تسلیم او می کند، با آنکه رستم مسافر بوده و یک شب بیشتر آنجا اقامت نداشته، واجب می داند که موبدی حاضر شود و از پدر تهمینه اجازهٔ مزاجت او را با رستم بگیرد:

بدان پهلوان داد او دخت خویش بدان سان که بوده است آیین و کیش

چو به سپرد دختر بدان پهلوان همه شاد گشتند پیرو جوان

(فردوسی، 1389: 219)

به طور کلی فردوسی مردی است به غایت اخلاقی، با نظر بلند و قلب رقیق و حس لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم، همواره از قضا یا تنبیه حاصل می کند و خواننده را متوجه می سازد که کار بد نتیجهٔ بد می دهد و راه کج انسان را به مقصد نمی رساند می گوید:

نگیرد ترا دست جز نیکوی گر از مرد دانا سخن بشنوی

(فردوسی، 1389: 890)

مکن بد که بینی به فرجام بد ز بد گردد اندر جهان نام بد

جای دگر در داستان رستم و شغاد چنین می گوید:

نگیرد ترا دست جز نیکوی گر از مرد دانا سخن بشنوی

(فردوسی، 1389:890)

هر آن کس که اندیشه بد کند به فرجام بد تا تن خود کند

(فردوسی، 1389:1188)

در داستان مهبود با زروان گفت:

جهان را نباید سپردن به بد که بر بد کنش بی گمان بد رسد

(همان، 1238)

اشعار پند و اندرز در شاهنامه پراکنده شده است. این پند و اندرز گاهی در آغاز داستان، گاهی در وسعت داستان و از زبان قهرمان و شخصیت های داستان و گاه نیز از زبان فردوسی و در پایان داستان ها به عنوان نتیجه اخلاقی داستان بیان شده است. پند و اندرز هایی که در هر مورد چه از جانب خود چه از قول دیگران راجع به خدا ترسی و داد جویی و عدالت گستری به سلاطین و بزرگان می دهد:

چه گفت آن سخن گوی با فرّ و هوش چو خسرو شوی بندگی را بکوش

به یزدان هر کس که شد ناسپاس به دلش اندر آید ز هر سو هراس

(فردوسی، 1389:29)

اگر داد دادن بود کار تو ببیزاید ای شاه مقدار تو

(فردوسی، 1389)

شاهنامه گنجینه خرد و دانایی است و هیچ کس به اندازه فردوسی معتقد به عقل و دانش نبوده و اهمیت و ارزش و تشویق به کسب علم و ننموده است. چون عقل و دانش و خردمندی از مصادیق رفتار و کردار است و وسیله ای است برای نیکوکاری و پندار و افکار نیز می باشد. چون “آنچه بر خرد استوار است، ایزدی است و آنچه دور از خرد باشد، کار دیوانگان است. مرز میان درست و نادرست و پذیرفتنی

خرد است. نظامی که بر خرد استوار باشد، درست و پذیرفتنی است” (جوانشیر، 65:1380) فردوسی درباره لزوم آموختن علم دانش چنین می گوید:

بیاموز و بشنو هر دانشی بیابی ز هر دانشی رامشی

ز خورد و ز بخشش میاسای هیچ همه دانش و داد دادن بسیج

(فردوسی، 83:1389)

چو نادان ترا دشمن جان بود به از دوست مردی که نادان بود

(همان، 1220)

شاهنامه به نام (خداوند جان و خرد) فردوسی از صفات بیکران جمال و جلال خداوندی بر جان آفرینی و خرد بخشی او تکیه می کند و می خواهد بگوید که مهم تر از هر چیزی جان است و زندگی، و زندگی باید با خردمندی توأم باشد. از اینجااست که در سراسر شاهنامه، عشق به زندگی و آسایش، نیکبختی افراد انسانی، پرهیز از آزار دیگران، نفرت از جنگ و کشتار، خونریزی و ویرانگری موضوع سخن است. زندگی انسان ها و اندیشه و رفتار آنها هم باید بر پایه خرد باشد و سر پیچی از حکم خرد مایه تیره روزی است. در داستان هایی که طبق منابع حادثه های شگفت باور نکردنی خرد ناپذیر آمده (رمز و معنی) آنها در نظر بوده است.

تو این را دروغ و فسانه مدان به یکسان روشن زمانه مدان

ازو هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی برد

(فردوسی، 19:1389)

در داستان اکوان دیو چنین توجیه می کند:

تو مر دیو را مردم بد شناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس

هر آنکو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر شمر از آدمی

خرد گر برین گفت ها نگرود مگر نیک مغزش همی نشنود

گر آن پهلوانی بود زور مند
به بازو ستبر و به بالا بلند
گوان خوان و اکوان دیوش مخوان
که بر پهلوانی بگردد زیان
(همان، 513)

به نظر فردوسی “جامعه زنده و پایدار و بار آورد است که خردمندانش بسیار و آگاهانش فراوان باشند زیرا (هر که اگر تر بود، جانش قوی است) و همین جان های نیرو مند ساز زندگانی جهان و زیبا سازان هستی و آرایشگر زندگی هستند. دشمن هستی و آبادانی جهان و تندرستی جامعه و سرفرازی انسان، جهل است. باید به یاری خرد و اندیشه (جهل) را از میان برداشت و ظلمت را شکافت و به جهان روشنایی و مهر و عشق گام نهاد.” (بختیاری، 1377: 201) خرد، دژ خویی، دژکامی، دژ آگاهی و دژمی را از میان برمی دارد و انسان را به کام و خرم و خوش و کوشا و خویشکار بار می آورد. فردوسی می گوید:

تو چندان که گویی سخن گوی باش
خرد مند باش و جهان جوی باش
(فردوسی، 1389: 255)

خردچشم و جانست چون بنگری
تو بی چشم شادان جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس
نگهبان جانست و آن سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان
کزین سه رسد نیک و بد بی گمان
(همان، 16)

نگهدار تن باش و آن خرد
چو خواهی که روزت به بد نگذرد
(همان، 1024)

ایرانیان باستان “از دروغ نفرت داشتند و درفش راستی را چنانکه در گاتها و کتیبه های فارسی باستان مرقوم است، بر می داشتند” (فرای، 1382: 198)

و از این قبیل بلکه چند هزار بیت است و از هر گونه حقایق و معارف و احساسات لطیف و نکات دقیق در شاهنامه فراوان است. از مذمت دروغ، و محسنات راستی و لزوم حفظ قول و وفای عهد و مشاوری با دانایان و بردباری و حزم و احتیاط و متانت و رشک و حسد و حرص و طمع و شتابزدگی و عجله و سبکسری، و فضیلت قناعت و خرسندی و بذل و بخشش و دستگیری فقرا، و ترغیب به کسب نام نیک و آبرو مندی و عفو و اغماض و سپاسداری و رعایت حق نعمت و احتراض از ننگ و عیب و جنگ و جدال و

خونریزی غیر لازم و افراط و تقریط و لزوم میانه روی و اعتدال و رحمت آوردن بر اسیر و بنده و عاجز و عیب غرور و خود خواهی و دستور های عملی بسیار، خلاصه طبع حکیمانه فردوسی چندان پرمایه و حساس بوده که در هر مورد بی اختیار تراوش می کند چون می خواهد از کسی مدح و وصف کند می گوید:

جهان را چو باران ببایستگی روان را چو دانش بشایستگی

(فردوسی، 36)

وقتی که می خواهد کسی را دعا کند اگر مرد است می گوید:

که بیدار دل پهلوان شاد باد روانش گراینده داد باد

(همان، 105)

درباره ناپایداری جهان به مردم پند می دهد:

جهان را نمایش چو کردار نیست بدو دل سپردن سزاوار نیست

(همان، 582)

خلاصه قوه تنبیه فردوسی از همین شعر او مستفاد می شود که می فرماید:

جهان سر به سر حکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلتست

اورمزد پسرش را چنین توصیه می کند:

نگر تا نیچی سر از دادخواه نبخشی ستمکارگان را گناه

زبان را مگردان به گرد دروغ چو خواهی که تاج ار تو گیرد فروغ

(همان، 1033)

فردوسی انسانی کامل و جان او سرشار از مهر و عاطفه و گذشت و بزرگواری است. و همین عواطف لطیف انسانی خود را در شخصیت پهلوان محبوب خود دمیده است. عفو و درگذر مخالف کینه ورزی و مترادف با بخشش، داد و دهش و چشم پوشی از خطای دیگران است، چون "صرف نظر کردن از حق القصاص یا غرامت است". (نراقی، 1388، ج 1: 407)

وقتی سیاوش از آتش تندرست بیرون می آید و از این را بی گناهی او و گناهکاری سودابه روشن می گردد، کاوس فرمان قتل سودابه را می دهد. سیاوش شفاعتش می کند و زنی را که آن همه بلا بر سرش آورده بود از مرگ می رهاوند:

به من بخش سودابه را ازین گناه پذیرد مگر پند و آیین و راه

(فردوسی، 275)

آنجا که رستم بارها دیدار و گفتار با سهراب او را نشناخته و سینه اش را شکافته است، فردوسی شگفت زده و غمگین است که چرا؟

جهانا شگفتی ز کردار تست هم از شکسته هم از تو درست
از این دو یکی را نجنبید مهر خرد دور بد مهر ننمود چهر
همی بچه را باز داند ستور چه ماهی به دریا چه در دشت گور
نداند همی مردم از رنج و آز یکی دشمنی را ز فرزند باز

(همان، 237)

سهراب خردسال معصوم در واپسین دم پدر را تسلی می دهد و او را بی گناه می شمارد و مرگ خود را حکم سرنوشت فرا می نماید:

بدو گفت کین بر من از من رسید زمان را به دست تو دادم کلید
تو زین بی گناهی که این کوژپشت مرا بر کشید و بزودی بکشت
به بازی به کویند همسال من به خاک اندر آمد چنین یال من

(همان، 243)

تردیدی نیست که “فردوسی پاره ای اندرز نامه های ساسانی و خطابه های پند آمیز شاهان را به هنگام جلوس از طریق شاهنامه ابو منصور یا متن های منفردی چون پند نامه بزرگمهر را که چکیده فرهنگ ایرانی عصر ساسانی است در دست داشته و آنها را به نظم در آورده است.” (ریاحی، 1375: 323)

اما از همه مهمتر آنچه آفریده اندیشه ژرف و روح والای شاعر است، قطعاتی متضمن حکمت و عبرت در آغاز و انجام داستان ها یا در گفت و گوی پهلوانان با یکدیگر است.

بالاخر از همه اینکه ساختار تک تک داستانها و اجزای آنها از یک سوی، و مجموع شاهنامه از کیومرث تا یزدگرد به صورت یک کلی به هم پیوسته داستان جهان و بشریت، سر به سر حکمت است و درس عبرت. اگر شاهنامه را بخوانیم و با آن انس می‌گیریم و به رمز داستان‌های آن بیندیشیم، انسان تر خواهیم شد و زندگی دیگران را هم شیرین تر خواهیم کرد. شاهنامه برای فرمانروایان درس کشور داری توأم با عدالت، و برای عامه مردم درس زندگی توأم با کار و کوشش و رسیدن به بهروزی است.

اساس حماسه ملی ایران بر نبرد جاودانی میان نیکی و بدی، روشنایی و تاریکی است. نیروهای اهریمنی بیداد و دروغ و جادو و فریب و پیمان شکنی و دژ خویی و ویرانگری و مرگ و نیستی است که در وجود آفات طبیعی و دیوان و تورانیان و تازیان نمودار می شوند. فضیلت های اهورایی دادگری و مهرورزی و آتشی جویی و آباد گری و شادمانی است که در وجود پهلوانان ایران پدیدار است. در دوره های پهلوانی نبرد ایرانیان با تورانیان و تازیان ادامه پیکار جاودانی خیر و شر است.

شاهنامه در تمام عالم متمدن تأثیر کرده و در ادبیات جهان مقامی پیدا نموده و اشعار و افکاری که در آن هست با کاملاً و یا قسمتهایی بر زبان های بیگانه نقل گشته است. از جمله ترجمه های کامل شاهنامه یکی به عربی است که به دست بنداری (قوام الدین فتح بن علی اصفهانی) بین سالهای 620 و 624 حصول یافته است و ترجمه های کامل شاهنامه به زبان های اروپایی یکی به نثر فرانسوی است به توسط مول (moha) که مقدمه ای فاضلانه دارد و با متن و ترجمه هفت جلد کلانست و دیگر به نظم ایتالیایی به توسط پیتری است. تراجم انگلیسی نیز وجود دارد. (شفق، 1369، 98)

با این مقدمات که در این مختصر گفته شد شاید به توان به نیروی روان شاعر نامی ایران پی برد و آنگاه دریافت که عجب نباشد شاعر خود به بزرگی خود پی برده و این سخنان را درباره خویش سروده است:

جهان کرده ام از سخن چون بهشت	ازین بیش تخم سخن کس نگفت
بناهای آباد گردد خراب	ز باران و از تابش آفتاب
پی افکنده ام از نظم کاخی بلند	که از باد و باران نیابد گزند

نمیرم ازین پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام

نتیجه:

ادبیات غنی فارسی پر از مطالب اخلاق است. شاعران، نویسندگان این زبان مطالب و اشعار زیادی در باره اخلاق و پند و اندرز نوشته و گفته اند. از جمله گلستان و بوستان شاهکار اخلاق است. اما شاهنامه فردوسی اهمیت جداگانه ای دارد. چون این کتاب در ادبیات جهان به عنوان ادبیات حماسی شناخته شده است و شاعر مردی است به غایت اخلاقی، با نظر بلند و قلب رقیق و حس لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم، همواره از قضا یا تنبیه حاصل می کند و خواننده را متوجه می سازد که کار بد می دهد و راه کج انسان را به مقصد نمی رساند. وی کوشیده است که در لا به لای داستان های شاهنامه اهمیت و ارزش، اخلاق، نیکویی، خرد، صله رحمی، دوری از کینه، بخشش، حرمت نفس، قناعت و خرسندی، حفظ اسرار، صبر و بردباری، دانش و علم آموزی، بی آزاری، وفای به عهد، راستی و راست گویی، عدالت و داد گستری، کردار نیک، گفتار نیک، رفتار نیک را مطرح کرده است. با این مطالب اخلاقی با اطمینان می توان گفت که شاهنامه فردوسی در حقیقت پند نامه فردوسی است.

منابع

- ##بختاری، علی قلی محمودی، شاهنامه آبخور عارفان، 1377، تهران
- ##برتلس، یوگنی ادواردویچ، شاهنامه فردوسی بر اساس نسخه مسکو، نشر، پیام عدالت، 1389، تهران
- ##جوانشیر، ف، م، حماسه داد، بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه، جامی 1380، تهران
- ##ریاحی، محمد امین، فردوسی، 1375، تهران
- ##شعار، جعفر، انوری حسن، غمنامه رستم، نشر قطره، 1375، تهران
- ##شفق، رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، انتشار آهنگ، 2369، تهران
- ##صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، 1371، تهران

###فرای، ریچارد نلسون، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، علمب و فرهنگی، 1382، تهران

###نراقی، علامه ملا مهدی، جامه السعادت، ترجمه، کریم فیضی، 1388، قم

###هزاره فردوسی، جمعی از دانشمندان، ناشر دنیای کتاب، 1362، تهران